

## فصل ششم

# جمهوری خلق چین و ارزیابی تاریخی سوسیالیسم

### 1 - مانوتسه تونگ و انقلاب چین

- حزب کمونیست چین سوار بر امواج خروشان نبرد حماسی رهایی بخش ملی به قدرت رسید: از این رو پروژه بازسازی بنیادی جامعه با احیای غرور ملی لکه دار شده مردم چین پیوندی تنگاتنگ داشته است. ملتی که بانی تمدن هزاران ساله بوده، بعد از جنگ تریاک به کشوری نیمه مستعمره، نیمه فئودال بدل شده است. اما چگونه این کشور غول آسای آسیایی می تواند ضمن رسیدن به مدرنیسم و سوسیالیسم، به تجزیه خاک کشور و تحقیر ملی تحمیلی از سوی امپریالیسم پایان دهد و چگونه میتواند تحت شرایط دشوار «جنگ سرد» و علیرغم محاصره اقتصادی و تکنولوژیکی اعمال شده از سوی کشورهای پیشرفته سرمایه داری، این امر دشوار را جامعه عمل پوشاند؟
- مانوتسه تونگ بر آن بود که این مسأله بابسیج مداوم توده مردم قابل حل است. از این رو نخست شعار «جهش بزرگ به پیش» و بعد «انقلاب فرهنگی» را مطرح کرد و در مواجهه با مشکلات و بن بستهایی که خود را در مدل سوسیالیسم شوروی نشان دادند، شعار «پیشبرد انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا» را بمیان آورد.
- مرحله نوینی از انقلاب که میبایستی همراه با تسریع رشد اقتصادی، پیشرفت در جاده سوسیالیسم را تضمین کند و ابتکار عمل توده ها را از موانع بوروکراتیک برهاند و موانع بوروکراتیک حزب کمونیست و دولت را از سر راه بردارد.
- البته این اقدامات همگی به ورشکستگی منجر گردیدند:
- از نظر سیاسی بجای رشد خروشان مورد انتظار، کند شدن و واپس ماندگی هراس انگیزی در روند دموکراتیزه کردن جامعه پدیدار گردید. موازین و مقررات دموکراتیک در حزب کمونیست و بخصوص در جامعه رو به زوال رفت. روابط میان «هان» و اقلیتهای ملی که در جریان انقلاب فرهنگی به عنوان یکی از مهمترین عوامل در نظر گرفته میشدند، بدتر شد:
- اقلیت های ملی یا زیر فشار قرار گرفتند و یا در دوره های «آموزشی»، که از یک هجوم تبلیغاتی دگراندیش ستیز الهام میگرفت، شستشوی مغزی داده شدند. این «برنامه های آموزشی» از پکن و یا دیگر مراکز «هان نشین» هدایت می شدند.
- از آنجا که حزب و دولت به عنوان دستگاه رابط حذف شده بودند، چاره ای جز رابطه مستقیم میان رهبر «محبوب» از سویی و توده بسیجی شستشوی مغزی داده شده و آماده حمله تحت رهبری ارتش سرخ از سوی دیگر وجود نداشت.
- در این سالها نوعی بنایار تیسیم ناب یکه تاز میدان شد.
- از نظر اقتصادی: ورشکستگی در عرصه اقتصادی نیز به دلایل گوناگون عرض اندام کرد. یکی به دلیل بحران ناشی از سیستم توجیه همه چیز و تظاهر به مانوپرستی که موجب شکافی عمیق در جامعه چین شده بود و دیگری که جنبه مهمتری نیز دارد اینکه

«جهش بزرگ به پیش» و «انقلاب فرهنگی» کمکی به روند سکولاریزه کردن (خروج از انزوای جهانی) جامعه چین نکرد:

- نمی توان مرتباً و همیشه توده مردم را بسیج کرد و از آنان انتظار انکار خود، گذشت، فداکاری و قهرمانی داشت. یک همچو انتظاری باید یک استثناء بماند و به قاعده تبدیل نشود. همکلام با برتولد برشت میتوان گفت: "خوشبخت ملتی است که قهرمان لازم ندارد". قهرمانان فقط برای گذار از «وضع غیرعادی» به «وضع عادی» لازم می آیند و تا زمانی قهرمان میمانند که گذار به «وضع عادی» را تضمین کنند. یعنی قهرمانی آنها تا آنجاست که قادر باشند، خود را به چیزی بدر نخور بدل کنند، خود را نفی کنند.
- این چه نوع کمونیسم من در آوردی و عجیب و غریبی است که فداکاری و ایثار بی حد و مرز از طرف توده مردم را شرط تحقق خود قرار میدهد؟
- «وضع عادی» باید براساس معیارهای مختلف سازماندهی شود و با اتکا به مکانیسم ها و هنجارها شرایط لذت بردن بی خلل مردم از زندگی را امکان پذیر سازد: برای رسیدن به این اهداف نیاز به قواعد و موازین مشخصی است. در رابطه با اقتصاد نیز احتیاج به تشویق و ایجاد انگیزه است.
- مائو ظاهراً باید در آخرین سالهای زندگی به ضرورت تغییر خط مشی خود رسیده باشد. سیائوپینگ این ضرورت را دریافت و به مرحله اجرا در آورد، بدون اینکه «استالین زدایی» خروشچف را مورد تقلید قرار دهد، یعنی بدون لجن مال کردن کسی که قبلاً بر سر قدرت بوده است.
- خدمات تاریخی عظیم مائو در زمینه ساختمان حزب کمونیست و رهبری مبارزه انقلابی به باد فراموشی سپرده نشد و اشتباهات وحشتناک او در سالهای پایانی 50، در چارچوب بزرگ آزمایشهای شتابزده و گاهی دیوانه وار، در چارچوب تلاش برای ساختمان جامعه نوین بدون داشتن سرمشکهای تاریخی مورد ارزیابی واقع بینانه قرار گرفت.
- مگر نه اینکه خود مائو\* - در بهترین ایام زندگی خود (1937) - در اثر خود بنام «در باره پراتیک» خواستار نادیده نگرفتن این مسأله بنیادی شده بود که "رشد هر روند عینی" و همچنین "رشد شناخت بشری" حاوی تضادها و کشمکش ها ست؟
- این در واقع کلید فهم معضلاتی است که در تاریخ احزاب کمونیست و جوامعی که خود را کمونیستی مینامند، پدیدار میشود:
  - منظور ما اشاره به خصلت عینی و تناقض روند شناخت بشری است.
  - صحبت از «خیانت» و «لکه دار کردن» این یا آن شخصیت، کاری بیخردانه است.
  - خروشچف با خلاصه کردن همه جوانب منفی در نقش شخصیت استالین و بی اعتبار کردن او، بخش بد میراث او را به ارث برد و دن سیائوپینگ با رد شیوه خروشچف در برخورد به مائو وارث بخش خوب ارثیه معنوی او شد.
- شیوه برخوردی که رهبری تازه چین در پیش گرفت، مانع سلب حقانیت قانونی قدرت انقلابی شد و از آنجا که همه معضلات، ندانم کاریها و تناقضات عینی به حساب یک فرد گذاشته نشد و او به عنوان تنها مسئول همه شکستها محاکمه غیابی نگردید، راه برای شروع بحث واقع بینانه در باره شرایط و خصایص مرحله ساختمان جامعه سوسیالیستی هموار گردید.
- در جریان این بحثها «جهش بزرگ به پیش» و «انقلاب فرهنگی» هم مورد نقد قرار گرفته و به کناری نهاده شدند.

## 2 - «خط مشی اقتصادی نوین» غول آسا و نو

در عرصه اقتصادی، ما شاهد شکل گیری تدریجی «سوسیالیسم بازار» هستیم. از ویژگیهای آن می توان پیدایش بخش بزرگ اقتصاد خصوصی و تلاش در جهت بالا بردن کیفیت و کارایی بخش دولتی و عمومی را نام برد.

- گره خوردن سازماندهی صنعتی و اداره کارخانجات به تکنولوژی و تجارب غرب و پیوستن به بازار جهانی نمی تواند رایگان باشد: از این رو ما شاهد پیدایش «مناطق اقتصادی» کاپیتالیستی آزاد در چین هستیم.
- سؤال این است که چه آلترناتیوی (راه چاره) وجود داشته و دارد؟
- بویژه بعد از شکست شوروی و «اردوگاه سوسیالیسم» دیگر نمیتوان برای مدت طولانی خود را از بازار کاپیتالیستی برکنار داشت و محکوم به عقب ماندگی و زوال نشد.
- در شرایط کنونی اقتصاد و سیاست جهانی، مزوی کردن خود بمعنی صرفنظر بر مدرنیسم و سوسیالیسم خواهد بود.
- علیرغم بهای گرانی که پرداخت میشود، نتیجه خط مشی جدید بطور کلی نمایان است:
  - رشد بسیار سریع نیروهای مولده
  - اعجاز اقتصادی در مقیاس قاره ای
  - دستیابی صدها و میلیونها شهروند چینی به حقوق بیسابقه اقتصادی و اجتماعی
  - و در نتیجه شروع روند رهایی در مقیاسی وسیع.

### در عرصه سیاسی باید وظایف زیرین جامعه عمل پوشند:

- بقایای رژیم کهنه که از انقلاب جان سالم بدر بره اند، باید نابود شوند.
- خودپرستی بوروکراتهای تازه بدوران رسیده، که ریشه در خودخواهی های سنتی ماندگار دارد، باید مهار شوند.
- راه برای رشد دموکراسی هموار گردد و درست به همین دلیل راه «ادامه انقلاب با دیکتاتوری پرولتاریا» - که برای مائوی پیر ارزشی فوق العاده داشت - ترک گفته شود.
- چون آن سیاست، موازین و هنجارهایی را (که خود بقدر کافی جان سختند)، به بحران نکشاند و حقانیت قانونی آنها را زیر علامت سؤال قرار نداد، نه تنها موجب از بین رفتن قدر قدرتی و جاه طلبی رؤسای بزرگ و معاونین آنها نشد، بلکه بیش از پیش تشدیدشان کرد.
- تحدید و کنترل قدرت، امروز به عهده قوانین و قواعد تنظیم یافته از موازین و هنجارها ست. این سیستم حقوقی که قبلا ناشناخته بوده، اکنون با سرعت شگفت انگیزی در حال شکلگیری است.
- با جدا کردن ارگانهای حزبی از ارگانهای دولتی، در روستاها سیستم انتخاباتی توسعه می یابد و نمایندگان از میان کاندیداهای مختلف برگزیده میشوند.
- اقدامات وسیعی در جهت دموکراتیزه کردن جامعه چین مورد آزمایش قرار میگیرند، چنین روندی طولانی خواهد بود.
- «سوسیالیسم واقعا موجود» در طول تاریخ خویش، آزادی های رسمی را بی محتوا و عوامفریبانه میدانست، و بر اساس همین دیدگاه نیز «انقلاب فرهنگی» براه افتاد.

- اینک کمونیستهای چینی ارزش زیادی برای آزادیهای رسمی قایلند، اگرچه تأکید میکنند که در مرحله رشد کنونی باید حقوق اقتصادی و اجتماعی از اهمیت بمراتب بیشتری برخوردار باشد.
- قدم گذاشتن در جاده مدرنیسم سیاسی در هر صورت بی بازگشت است.
- نه در عرصه سیاسی و نه در عرصه اقتصادی، دیگر سوسیالیسمی قابل تصور نیست که تجارب کاپیتالیسم غرب را که ثمره انقلاب دموکراتیک بورژوازی است، نادیده انگارد و مورد ارزیابی خلاقانه قرار ندهد.
- نظام اجتماعی موجود کنونی در جمهوری خلق چین حکایت از نوعی «خط مشی اقتصادی نوین» دامنگستر و غول آسا دارد. «خط مشی اقتصادی نوینی» که به سبب گلوبالیزاسیون و تغییر تناسب نیروها در عرصه جهانی دشوارتر شده است، ولی علیرغم آن از ضرورت ادغام مداوم سوسیالیسم، دموکراسی و بازار، آگاه است و از استنباط ساده لوحانه از همگونی جامعه نوین - که در حال ساختمان است - اجتناب می ورزد.

### 3 - برد و باخت بزرگی در کار است

کسی که جمهوری خلق چین را متهم به برگشت به کاپیتالیسم میکند، به موضوع نگاهی عامیانه و سطحی دارد. شکی نیست که در این کشور یک طبقه بورژوا بوجود آمد است که هنوز امکان استفاده سیاسی از قدرت اقتصادی خود ندارد. ولی باید وضعیت دشواری را که رهبری چین دارد، در نظر گرفت:

- از سویی باید روند دموکراتیزه کردن جامعه، بمثابه عنصری مهم و ضرور برای مدرنیزاسیون سوسیالیستی را تسریع کند و به تحکیم قدرت نایل آید. (تنها اصل حقانیت قانونی آن انتخاب از پایین است.)
  - از سوی دیگر باید مواظب باشد که روند دموکراتیزه کردن، به کسب قدرت سیاسی توسط بورژوازی منجر نشود، چیزی که خواست و هدف ایالات متحده آمریکا است تا سرکردگی حزب کمونیست را بهر قیمتی درهم شکند، جمهوری خلق چین را به ورطه کشورهای کاپیتالیستی غرب پرتاب کند و آنگاه پیروزی تمام ارضی «قرن امریکایی» را با دبدبه و کبکبه اعلام دارد.
  - سیاست ایالات متحده آمریکا در این زمینه، متأسفانه مورد حمایت باصطلاح کمونیستها قرار میگیرد. یکی از حضرات با استدلال به فقدان برابری مادی در این کشور در حال رشد با یک میلیارد و دویست میلیون نفر جمعیت، موضع ضد چینی خود را توجیه میکند و با تنزل به موضع نئولیبرالی، مانند آنان تنفر خود را نه تنها از نظرات مارکس، بلکه همچنین از نظرات لیبرالی مانند راولز نشان میدهد. چرا که راولز آزادی را به برابری ترجیح می دهد و یا به عبارت دیگر طرفدار ترجیح دادن آزادی منفی به آزادی مثبت است. ولی او اضافه میکند که این امر فقط زمانی خوب است که مردم کشور درآمد حداقلی داشته باشند.
  - و اما کاپیتالیسم اعلام شده در «مناطق اقتصادی خاص»؟
  - کسانی که بنام مائوتسه تونگ وارد جنگ صلیبی علیه جمهوری خلق چین میشوند، بهتر است یک چیز را بیاد بیاورند:
- 5 سال قبل از بدست گرفتن قدرت، مائو بدون کوچکترین برانگیختگی گفت که در این کشور غول آسا نه تنها سیستم سرمایه داری، بلکه حتی برده داری (با توجه به تبت) و مالکیت فئودالی جانسختی جدی نشان خواهد داد.

- و اما در باره فقر و بیکاری بیحد، در مقابل پولداران تازه بدوران رسیده، کافی است به مطلبی از گرامشی اشاره کنیم: او در سال 1926 در تجزیه و تحلیل وضع اتحاد جماهیر شوروی، پدیده جدیدی که تا آن زمان هرگز در تاریخ وجود نداشته، مینویسد: "یک طبقه سیاسی حاکم در تمامیت خود، تحت شرایطی زندگی میکند که بمراتب بدتر از شرایطی است که عناصر و اقشار معینی از طبقات محکوم و تحت سلطه بسر میبرند."
  - توده مردم که هنوز هم در فقر نسبی بسر میبرند، بادیدن معرکه نیمهای (Nepman) خزپوش که همه نعمات زمین را در اختیار دارند، دچار تزلزل شده اند. علیرغم همه اینها باید مسأله را با وسعت نظر مورد ملاحظه قرار داد. زیرا پرولتاریا نه قادر خواهد شد، قدرت را بدست گیرد و نه آنرا نگهدارد، اگر قادر نباشد منافع بیواسطه و جنبی خود را فدای منافع عام و ماندگار طبقه کند."
  - ساختمان جامعه سوسیالیستی روندی بسیار بغرنج و دشوار است.
  - محتوا و مشخصات جامعه ای که کمونیستهای چینی میخواهند بسازند، دقیق و روشن نیست.
  - یکبار دیگر میبینیم که روند شناخت واقعیت عینی و بویژه واقعیت عینی جامعه ای بدون سرمشق تاریخی نه خطی\* است و نه بی درد سر.
  - گذشته از آن به سبب ضعف تئوریک مارکسیسم، ساده لوحانه خواهد بود اگر که در عصر کنونی گلوبالیزاسیون، خطر همرنگ کردن چین را به پیرامون کاپیتالیستی اش دست کم بگیریم.
  - اجتناب ناپذیر انگاشتن شکست چین، یک کودنی سیاسی است و پیوستن به دار و دسته ضد چینی تحت رهبری امریکا خیانت به پاکترین آرمانهای تمدن بشری.
  - قمار بزرگی در کار است.
  - راه کشور قاره وار و درحال رشد جمهوری خلق چین، که ضمن غلبه بر عقب ماندگی، در پی حفظ استقلال سیاسی و تکنولوژیکی خویش، مصمم به تبدیل شدن به یک کشور مدرن سوسیالیستی است، از میان خارزار معضلات و تناقضات متنوع میگذرد.
- پیروزی جمهوری خلق چین تناسب نیروها را در سیاره زمین و در مجموع جهان به طرز چشمگیری تغییر خواهد داد.**

---

\* linear